

The global inside the national (A research agenda for sociology)

Saskia Sassen¹; translate by Yaser Jalali

Abstract

This article expands the analytic terrain within which to understand the global in ways that allow us to use sociological methods, concepts and data even when these were not designed to address the global. It examines three types of instances where the national is one of the terrains for the global. One is the internalizing or the localizing of global dynamics inside the national. A second consists of formations which although global are articulated with particular actors, cultures, or projects, producing an object of study that requires negotiating a global and a local scale. A third is the denationalizing of what has historically been constructed as national and may still continue to be experienced and coded as national when it is in fact no longer such. A focus on such subnationally based processes and dynamics of globalization requires methodologies and theorizations that engage not only global scalings but also subnational scalings as components of global processes.

Keywords: denationalization, globalization, localization, the nation, nationalism.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Professor of Sociology and member of the Committee on Global Thought, Columbia University

امر جهانی درون امر ملی

یک دستور کار پژوهشی برای جامعه‌شناسی^۱

نویسنده: ساسکیا ساسن^۲

مترجم: یاسر جلالی^۳

■ چکیده:

این مقاله یک زمینه تحلیلی را برای فهم امر جهانی بسط می‌دهد به گونه‌ای که امکان استفاده از داده‌ها، مفاهیم و روش‌های جامعه‌شناختی را حتی زمانی که برای پرداختن به امر جهانی طراحی نشده‌اند فراهم می‌سازد. این مقاله سه نمونه مختلف از وضعیت‌ها را در جایی که امر ملی یکی از زمینه‌های امر جهانیست مورد آزمون قرار می‌دهد. یکی از آنها درونی کردن یا محلی کردن دینامیسم‌های جهانی در درون امر ملی است. دومی؛ متشکل از صورت‌بندی‌هایی است که گرچه جهانی هستند؛ اما به کنشگران، فرهنگ‌ها یا پروژه‌های خاص تقسیم می‌شوند و نوعی موضوع پژوهش را ایجاد می‌کنند که نیازمند گفتگوی مقیاس محلی و جهانی است. و سومی؛ نمونه عبارت از ملی‌زدایی از آن چیز است که به طور تاریخی به عنوان امر ملی برساخته شده و ممکنست هنوز به عنوان امر ملی تجربه شده و مورد اشاره قرار گیرد، زمانی که در حقیقت دیگر چنین نیست. تمرکز بر چنین فرایندها و دینامیسم‌های نیمه‌ملی جهانی شدن نیازمند روش‌های تحقیق و نظریه‌پردازی‌هایی است که نه تنها مقیاس‌های جهانی بلکه مقیاس‌های نیمه‌ملی را به مثابه مؤلفه‌های فرایندهای جهانی بکار می‌گیرند.

1. Sassen, Saskia. The global inside the national; A research agenda for sociology, www.sociopedia.isa, 2010

۲. استاد جامعه‌شناسی و عضو کمیته «اندیشه جهانی» در دانشگاه کلمبیا

۳. پژوهشگر مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن، jalali@globalization.ac.ir

کلید واژه‌ها: ملی‌زدایی، جهانی‌شدن، محلی‌شدن، ملت، ملی‌گرایی

نوشتن در خصوص آثار پژوهشی و تئوریک جامعه‌شناسی در باب مطالعه جهانی‌شدن، یک شمشیر سه لبه است. اولاً، جامعه‌شناسی به مثابه یک رشته علمی از لحاظ تحلیلی در محدوده‌ای رشد کرده که به وسیله دولت، ملت ایجاد شده است، به ویژه با چرخش پوزیتیویستی که در دهه ۵۰ روی داد، یکی از اثرات این مساله این بوده که جامعه‌شناسی بین‌المللی اساساً دولت-ملت‌ها را مقایسه می‌کند. دوماً، شاخه قوم‌شناسانه که همیشه در جامعه‌شناسی قدرتمند بوده، معمولاً به طور مناسب سطح کلان را مورد توجه قرار نداده و این موضوع تبدیل به مقاومتی ذاتی برای مطالعه امر جهانی شده که تعریف‌های عمومی از آن به مثابه ورای امر محلی و دولت-ملت ارائه گردیده است. سوماً، شاخه‌های اصلی جامعه‌شناسی که بر فرایندهای بین‌دولتی و فرامرزی تمرکز داشته‌اند، مثل نظریه نظام‌های جهانی، مطالعات استعماری و اقتصاد سیاسی مارکسیستی، مایل به رد جهانی‌شدن به مثابه یک طبقه‌بندی مفید بوده‌اند، گرچه این موضوع برای برخی از آثار کنونی بسیار مهم بوده است.^۱ نتیجه کلی از این سه جنبه این است که یک تعریف دقیق از مطالعات جامعه‌شناسانه در خصوص جهانی‌شدن به یک مجموعه بسیار کوچک (گرچه به سرعت در حال رشد) از تحقیقات و نظریه‌پردازی‌ها محدود می‌شود که مستقیماً با امر جهانی در ارتباط است.

به زعم نگارنده باید حداقل در این خصوص کاوش کنیم که آیا هر یک از این سه شاخه اصلی در جامعه‌شناسی متشکل از مطالب مهمی در مطالعه جهانی‌شدن است یا خیر، حتی اگر نویسندگان آنها جهانی‌شدن را مدنظر قرار نداده باشند. اما برای دستیابی به این امر نیازمند گسترش زمینه تحلیلی لازم برای مطالعه جهانی‌شدن هستیم. به علاوه، این حوزه پژوهش جامعه‌شناسانه متشکل از عناصر مفهومی، داده‌ای و روش‌شناختی مهمی است که می‌تواند سطح پیچیدگی را در مطالعه جهانی‌شدن افزایش دهد. اما باز نیازمند انواع جدیدی از آرایش‌های مفهومی هستیم که باید این عناصر را در داخل آن لحاظ کنیم.

یکی از روش‌های مطرح کردن موضوع جهانی‌شدن در یک رشته علمی

1. (Amin, 1980; Palloix, 1975; Santos et al., 1994; Wallerstein, 1974)

که با مقوله‌بندی جهانی‌شدن مخالفت ورزیده، این فرضیه است که امر جهانی، خواه یک نهاد، فرایند، یک شیوه گفتمانی یا یک انگاره، هم از چارچوب‌بندی منحصر به فرد دولت‌های ملی فراتر می‌رود و هم تاحدی در داخل این چارچوب‌بندی پدیدار شده و فعالیت می‌کند. با در نظر داشتن این روش، جهانی‌شدن فراتر از بازنمایی معمول آن به مثابه وابستگی متقابل فزاینده و شکل‌گیری نهادهای آشکارا جهانی است. جهانی‌شدن شامل فضاها، فرایندها و کنشگران نیمه‌ملی (subnational) است. به علاوه، اگر امر جهانی به صورت نسبی درون امر ملی ساخت یافته است، پس چالش‌های نظری و روش‌شناختی علوم اجتماعی‌های دولت‌محور متفاوت از علوم اجتماعی‌هایی خواهد بود که به وسیله دوگانگی عمومی امر جهانی در برابر امر ملی مطرح شده‌اند. جامعه‌شناسی با بنیان‌های قدرتمند مفهومی و روش‌شناختی دولت‌محور خود، به ویژه در مطالعه جهانی‌شدن فعال نبوده است؛ یکی از تلاش‌های این مقاله بازیابی آنگونه آثار متعلق به نوعی جامعه‌شناسی جهانی‌شدن است که در انواع مطالعات جامعه‌شناسی وجود دارند و در حالی که به طور مستقیم به جهانی‌شدن نمی‌پردازند، ابزارهای مفهومی و روش‌شناختی را برای مطالعه ساخت‌یابی امر جهانی در درون امر ملی در اختیار ما می‌گذارند. پس از آن، این تلاش در پی بررسی آثار خاص جامعه‌شناسی از طریق این منظر وسیع‌تر است. با توجه به فضای محدودی که در این مقاله در اختیار دارم، این مطالعه را به تعدادی از موضوع‌های برگزیده منحصر می‌کنم.

بخش اول مقاله به این پرسش می‌پردازد که اصطلاح اغلب به نسبت کهنه‌ی جهانی‌شدن چگونه باید فهم شود. در این جا هدف گسترش این معنا به وسیله در نظر گرفتن امر ملی به عنوان یکی از جایگاه‌های امر جهانی است. در این بخش، من همچنین برخی از دستور کارهای پژوهشی چندگانه را مورد بحث قرار می‌دهم که از مقدمه تحلیلی ذکر شده در خصوص این رشته مطالعاتی آشکار می‌شوند. بخش‌های بعدی برخی از نهادها و فرایندهای کلیدی را به مثابه دریچه‌ای برای فهم آثار نظری، روش‌شناختی و تجربی شناخته‌شده و نیز نسبتاً ناشناخته جامعه‌شناسی در مطالعه جهانی‌شدن انتخاب می‌کنند. بنابراین بخش دوم بر دولت متمرکز است؛ یعنی یکی از بزرگترین حوزه‌های جامعه‌شناختی و یک نهاد کلیدی برای فهم ویژگی مرحله کنونی جهانی‌شدن. این مرحله بیش

از هر چیز در دورانی پدیدار شد که دولت‌ها در شکل نهادهای مسلطی ظاهر شدند که بیانگر عناصر بنیادین نظم اجتماعی یعنی قلمرو، اقتدار، حقوق، هویت، امنیت، مشروعیت و انگاره‌ها بودند. بخش سوم به سلسله فرایندهایی توجه دارد که در مطالعات مرتبط با جهانی‌شدن اصلی‌تر هستند و اینکه کجا جامعه‌شناسی می‌تواند آثار روشی و نظری وسیع‌تری را ایجاد کند.

یک زمینه تحلیلی گسترده برای مطالعه امر جهانی

تعریفی از جهانی‌شدن که به طور وسیع مورد پذیرش قرار گرفته، بر شکل‌گیری نهادهای جهانی و وابستگی فزاینده جهان تاکید دارد. جامعه‌شناسان سراسر جهان اگر چه اقلیت کوچکی در این رشته علمی بودند اما در زمره اشاعه‌دهندگان این حوزه نظری و پژوهشی هستند.^۱ از دهه ۱۹۹۰ به بعد این حوزه پژوهشی با رشد سریعی مواجه شد، یعنی دقیقاً زمانی که جهانی‌شدن تاحدی برای رشته‌های اصلی مرتبط با آن همچنان موضوعی حاشیه‌ای بود. در چنین تعریفی نکته‌ی کلیدی و فرض‌تجویحی اغلب این است که امر جهانی و امر ملی دو حوزه جمع‌ناشدنی اند. جامعه‌شناسان معمولاً بر این موضوع متمرکز می‌شوند که چگونه فرایندهای جهانی در محیط‌های ملی جای می‌گیرند. اما زمانی که این جای گرفتن در محیط‌های ملی از قلم انداخته می‌شود تعریف جهانی‌شدن به مثابه وابستگی متقابل به سادگی به این فکر منجر می‌شود که امر جهانی چه چیزی به دست می‌آورد و امر ملی چه چیزی از دست می‌دهد و برعکس. این نکته نیز بر مطابقت قلمرو ملی با امر ملی اشاره دارد؛ بدین معنی که اگر یک فرایند یا وضعیت در یک نهاد ملی یا قلمرو ملی مستقر باشد الزاماً ملی است.

تصور جهانی‌شدن نه تنها در قالب وابستگی متقابل و نهادهای جهانی بلکه در قالب استقرار و تغییر شکل امر ملی، دستور کار گسترده‌ای را برای پژوهش و خط‌مشی‌های سیاسی فراهم می‌آورد. این بدان معنی است که پژوهش در خصوص جهانی‌شدن باید شامل مطالعات تفصیلی (به ویژه مطالعات قوم‌شناسی)

1. (Arroyo et al., 1993; Beck, 1986; Castells, 1989; Chase-Dunn, 1984; Giddens, 1986; Portes and Walton, 1981; Potts, 1990; Robertson, 1992; Sassen, 1997 [1988]; Thomas et al., 1987; Van der Pijl, 1998)

در مورد دینامیسم‌های وضعیت‌های ملی چند گانه ای باشد که احتمالاً به وسیله امر جهانی به کار گرفته شده و اغلب جهانی هستند اما درون امر ملی عمل می‌کنند. آنچه مسائل را پیچیده و نیازمند نوعی رمزگشایی کرده این است که چنین دینامیسم‌ها و وضعیت‌هایی هنوز هم اغلب به عنوان امر ملی تجربه و بازنمایی می‌شوند. شهرهای جهانی در این زمینه مثال‌های خوبی هستند؛ یعنی فعالیت‌های محلی یا ثابتی که بخشی از شبکه‌های فراملی هستند و حتی نهادهای دولتی خاص مثل بانک‌های مرکزی و وزارتخانه‌های دارایی که نقش عمده‌ای در تحقق منطق اقتصادی جدید اقتصاد مشترک جهانی ایفا کرده‌اند. این بدان معنی نیست که هر آنچه به این شهرها مربوط است؛ یعنی فعالیت‌های محلی یا نهادهای دولتی، جهانی است بلکه ممکنست به سادگی بدین معنی باشد که آنها وضعیت‌ها یا دینامیسم‌های جهانی خاص را در خود جای داده یا توانا می‌سازند. از لحاظ خط مشی‌ها سیاسی، چنین فهم گسترده‌ای از جهانی شدن به کنشگران ملی (قانون‌گذاران، دادگاه‌ها، شهروندان، NGOهای محلی) امکان ظهور می‌دهد که خط مشی‌های جهانی را از درون امر ملی به انجام می‌رسانند. همچنین، این تعریف اشاره دارد که امر ثابت یعنی اموری که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند از مرزها عبور کنند نیز ممکنست به هر ترتیب در خط مشی‌های جهانی مشارکت کنند.

طراحی یک زمینه تحلیلی برای مطالعه جهانی شدن بر اساس این فهم پیچیده‌تر، در کانون آثار ویژه‌ای قرار دارد که جامعه‌شناسی می‌تواند ایجاد کند. نگارنده در پژوهشی دیگر، مجموعه‌ای از مطالعات جامعه‌شناختی را بررسی کرده‌ام که گرچه به امر جهانی نمی‌پردازند اما آثار نظری، داده‌ها و روش‌شناسی‌های مهمی را برای مطالعه جهانی شدن ارائه می‌کنند (Sassen, 2007). به تازگی نوعی کار جامعه‌شناسانه را شاهد بوده‌ایم که آشکارا به امر جهانی توجه نشان می‌دهد؛ از طریق روش‌هایی که نه تنها شامل فهم جهانی شدن به مثابه وابستگی متقابل و نهادهای آشکارا جهانی است، بلکه به ورای آن نیز حرکت می‌کند.^۱

1. (Hirst and Thompson, 1996; King, 1990; Nash and Fernández-Kelly, 1983; Ricca, 1990; Ritzer, 1995 Sayad, 1999; Sklair, 1995; Ward, 1990)

2. (Alderson and Beckfield, 2004; Body-Gendrot et al., 2009; Dasgupta, 2004; Hagedorn, 2007; Pries, 2008; Robinson, 2004; Sennett, 2003; Smith and Favell, 2006; Touraine, 2006)

در نتیجه بخشی از این کار پژوهشی شامل بررسی وجود این دینامیسم‌های جهانی در انبوه محیط‌های اجتماعی است که عناصر ملی و غیرملی را ادغام می‌کنند. ما می‌توانیم از تکنیک‌های تحقیق موجود و مجموعه داده‌های بسیاری که با در نظر داشتن امر ملی ایجاد می‌شوند استفاده کنیم. اما لازم است که نتایج از طریق چارچوب‌های مفهومی و تفسیری جدید تحلیل شوند؛ یعنی چارچوبهایی که اشاره دارند امر ملی می‌تواند یکی از جایگاه‌های امر جهانی باشد. پیمایش در خصوص کارخانه‌هایی که جزیی از زنجیره‌های جهانی کالا هستند، مصاحبه‌های عمیق که تصورات فردی را در مورد جهانی‌بودن^۱ (globality) رمزگشایی می‌کند و قوم‌نگاری‌های مراکز مالی ملی، همه‌وهمه، زمینه تحلیلی را برای فهم فرایندهای جهانی گسترش می‌دهند.

ما به هر دو شیوه‌ی تمرکز بر وابستگی متقابل و نیز چگونگی شکل گرفتن امر جهانی درون امر ملی نیازمند هستیم. هر دوی این دیدگاه‌ها بخش ضروری تلاش وسیع‌تری برای نظریه‌پردازی و پژوهش در خصوص جهانی‌شدن هستند. تمرکز بر امر جهانی به مثابه وابستگی متقابل، بر مباحثه‌ها و تفسیرها سایه افکنده است و این مساله نقطه ضعف جامعه‌شناسی به مثابه یک رشته علمی بوده است. تمرکز بر دولت-ملت و محدوده تحلیلی در این سطح، تقریباً در کل علوم اجتماعی یافت می‌شود اما این مساله بیشتر در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی رواج دارد. در این دو رشته، بخشی از بانفوذترین مجموعه داده‌ها در سطح ملی قرار دارند و برخی از پیشرفته‌ترین روش‌ها و مجموعه داده‌ها نیازمند محدود شدن واحد تحلیل (یعنی دولت-ملت) هستند. انتقادی که در خصوص بسیاری از تحولات نظری و روش‌شناختی جامعه‌شناسی مطرح شده عبارت از اتکا به دولت-ملت و محدوده آن (هرچند به صورت نسبی) در ارتباط با ایجاد مجموعه داده‌های مفصلی است که نیازمند محدوده‌ای برای پیچیده‌ترین روش‌های تکنیکی هستند. در حوزه‌ی بین‌المللی، جامعه‌شناسی از طریق جامعه‌شناسی تطبیقی یعنی مقایسه دولت-ملت‌ها رشد کرده است. برخلاف آن، رشته‌ای مثل جغرافیای اقتصادی بیشتر در زمین خودش در حال مطالعه جهانی شدن است و تمرکز خود را بر مقیاس و فضا قرار می‌دهد. یعنی دو پدیده‌ای که از موضوعات ملی/محلی و دولت-ملت جامعه‌شناسی انتزاعی‌تر و از لحاظ تحلیلی

۱. برخی مترجمان این واژه را به «جهانیت» ترجمه کرده‌اند. [م.]

برای عبور از مرزها مستعدتر هستند. همچنین تمرکز انسان‌شناسی بر سطوح نیمه‌ملی، به شدت موقعیت‌اش را برای انجام قوم‌نگاری‌هایی از امر جهانی، بدون بار سنگین محدوده تحلیلی دولت-ملت، مناسب ساخته است.

نتیجه این دیدگاه تمایل به آزمون و تفسیر مسائل از چشم‌انداز دولت-ملت و/یا دولت ملی است، همانطور که به وسیله محققانی مثل بک (۲۰۰۶) و تیلور (۲۰۰۰) که آن را «ملی‌گرایی روش‌شناختی» می‌نامند به طور مفصل نقد شده است. من به بحث در خصوص ملی‌گرایی روش‌شناختی این نکته را اضافه می‌کنم که امر ملی (خواه به مثابه قلمرو ملی یا نهادهای ملی) می‌تواند تا حدی ملی‌زدایی شود (Sassen, 2008: Chs 1, 8-9). نکته حیاتی چنین نقدی در خصوص ملی‌گرایی روش‌شناختی این است که مقوله «ملت به مثابه ظرف» که گسترش صورت‌بندی‌ها و دینامیسم‌های فراملی را تاب نمی‌آورد، یک مقوله نامناسب است. من در این دیدگاه سهیم هستم اما یک عنصر دیگر را اضافه می‌کنم: دولت-ملت به مثابه «ظرف» همچنین به وسیله ساخت‌یابی‌های چندگانه امر جهانی در داخل امر ملی تحلیل می‌رود، که من آنها را به مثابه فرایندهایی می‌بینم که از آنچه به طور تاریخی به مثابه امر ملی برساخته شده است ملی‌زدایی می‌کنند. این مساله به من امکان می‌دهد از انبوه مجموعه داده‌ها، روش‌ها و مفاهیم جامعه‌شناسی بهره ببرم، گرچه به این وسیله که آنها را در یک صورت‌بندی مفهومی متفاوت قرار دهم. علاوه بر آن من این نکته را فرض می‌گیرم که به این علت که امر ملی به صورت غلیظ و شدید نهادی می‌شود، یافتن این ملی‌زدایی‌های اغلب جزئی یا بسیار خاص همیشه آسان نیست. بنابراین من به نقدی در خصوص ملی‌گرایی روش‌شناختی معتقدم که سرآغاز آن نه تنها منحصرآبتنی بر واقعیت فراملی‌گرایی نیست بلکه بیشتر مبتنی بر امکان ملی‌زدایی درونی است.

زمانی که امر جهانی را به مثابه امر نسبتاً ساخت‌یافته درون امر ملی در نظر می‌گیریم، نوعی زمینه تحلیلی را برای مطالعه جامعه‌شناختی جهانی‌شدن ایجاد می‌کنیم. بر این اساس یک گزاره کلیدی این است که مطالعات جامعه‌شناختی موجود که ممکن است به هیچ‌وجه به جهانی‌شدن نپرداخته باشند، می‌توانند در حقیقت در مطالعه جامعه‌شناختی جهانی‌شدن سهیم باشند. این مساله به تحت‌الشعاع قرار دادن یک فرض کلیدی در علوم اجتماعی کمک می‌کند:

مطابقت ضمنی قلمرو و نهادهای ملی با امر ملی، بدین معنی که اگر یک فرایند یا یک وضعیت در یک نهاد ملی یا در یک قلمرو ملی قرار گرفته است آن‌گاه لزوماً باید ملی باشد. این فرض وضعیت‌هایی را توصیف می‌کند که اگرچه نه به طور کامل، در سراسر بخش اعظم تاریخ دولت مدرن (به ویژه پس از جنگ جهانی اول) برقرار بوده و تاحدی ادامه نیز دارند. اما امروزه، این وضعیت‌ها به طور نسبی، ولی فعالانه در حال محوشدن هستند و نیز در وسعت این محوشدن نیز تفاوت وجود دارد.

می‌توان این گزاره را مانند یک پروژه تحقیقاتی مجدداً تدوین کرد. این حقیقت که یک فرایند یا پدیده در داخل قلمرو یک کشور مستقل قرار گرفته به این معنی نیست که الزاماً یک فرایند یا پدیده‌ی ملی است؛ این مساله می‌تواند محلی شدن امر جهانی باشد. امروزه، چنین مساله‌ای یک پرسش تجربی است. در حالی که اغلب چنین پدیده‌ها یا فرایندهایی احتمالاً ملی هستند، نیاز فزاینده‌ای به تحقیق تجربی وجود دارد برای اثبات آنچه که به نوبه خود گستره فزاینده محلی شدن‌های امر جهانی است. اکثر آنچه ما امروزه پیوسته و به صورت ضمنی به مثابه امر ملی قلمداد می‌کنیم، ممکن است در حقیقت نوعی محلی شدن اینچنین باشند. ایجاد مشخصه‌های نظری و تجربی برای مطابقت دادن چنین وضعیت‌هایی، یک تلاش جمعی دشوار است.

فضای بینایی دولت

این دستور کار نظریه‌پردازی و پژوهش وسیع‌تر که سعی این مقاله را به گسترش نوعی زمینه تحلیلی معطوف می‌کند که در آن پرسش جهانی شدن مطرح می‌شود، نیازمند پرداختن به جنبه‌هایی از جهانی شدن و دولت است که در روایت‌های دوگانه گم می‌شود. در حالی که در واقع مؤلفه‌های بسیاری از هر امر ملی و جهانی وجود دارد که جمع ناشدنی هستند، یک مجموعه در حال رشد و اغلب مشخص از مؤلفه‌ها وجود دارد که اینگونه نیستند. برای مثال ما اینها را در جنبه‌های حساس عملکرد وزرای دارایی، بانک‌های مرکزی و موسسات نظارتی فنی تخصصی می‌بینیم، مانند جنبه‌هایی که به ارتباطات از راه

دور، سیاست رقابت^۱ و جنگ علیه تروریسم می پردازند.

جامعه‌شناسی به مثابه یک رشته علمی، به خوبی قادر به توسعه این قلمرو بینابینی به مثابه بخشی از دستور کار نظریه‌پردازی و پژوهش در حوزه جهانی شدن است. در مورد ابعاد گوناگون مشارکت دولت در فرایندهای جهانی، پژوهش‌هایی صورت گرفته است.^۲ دوران حاضر از بسیاری جهات تاریخ طولانی‌تری را از سر می‌گذراند که واقعیت بنیادین برتری دولت را دگرگون نکرده است (Mann, 1986, 1993). نظریه نئووبری دولت هر دو تفسیر «قوی» و «ضعیف»، جنبه‌های خاص این دیدگاه را ارائه می‌کند (Evans et al., 1985). محققان نئووبری در حالی که تصدیق می‌کنند برتری دولت ممکن است وضعیت‌های ساختاری مشخص بین دولت و جامعه را تغییر دهد، معمولاً، قدرت دولت را به گونه‌ای می‌فهمند که اساساً بر همان وضعیت‌ها از طریق تاریخ دلالت دارد؛ یعنی توانایی موفقیت‌آمیز برای تحقق آشکار سیاست‌های تدوین شده. حتی زمانی که چنین جامعه‌شناسانی به طور کامل بر جهانی شدن و دولت متمرکز نمی‌شوند نیز کار آنها اغلب می‌تواند به روشن شدن جنبه‌های حساس این موضوع کمک کند. برای مثال، اگر ما تشخیص دهیم که دولت یکی از حوزه‌های نهادی استراتژیک است، یعنی جایی که فعالیت حیاتی برای توسعه جهانی شدن اتفاق می‌افتد، آنگاه می‌توانیم فرض کنیم که الزامات جهانی شدن به طور کلی باعث زوال دولت نمی‌شود بلکه نه مثل همیشه دولت را سرپا نگه می‌دارد و نه صرفاً انطباق‌هایی با وضعیت‌های جدید ایجاد می‌کند. دولت در ارتباط بین قلمروهای عمومی و خصوصی، در موازنه قدرت درونی یک کشور و در زمینه وسیع‌تر نیروهای ملی و نیز جهانی که اکنون باید در درون آن عمل کند، تبدیل به جایگاهی برای دگرگونی‌های بنیادین می‌شود (Sassen, 2008: Chs 4 and 5). چنین دیدگاهی فضای مفهومی جهانی شدن را به مؤلفه‌های جامعه‌شناسی متعارف منتقل می‌کند.

بر همین اساس، تمایزی که تیلی میان دولت ملی و «دولت» قائل می‌شود نیز در این خصوص مفید است. دولت‌ها «سازمان‌های برخوردار از اعمال فشار

1. competition policy

2. (e.g. Dezalay and Garth, 1996; Evans, 1997; Fligstein, 2001; Smith et al., 1999)

هستند که از گروه‌های خویشاوندی و خانوارها متمایزاند و از برخی جهات بر تمام دیگر سازمانها در داخل قلمروهای معتبر از تقدیمی آشکار بهره‌مند می‌شوند»، این در حالی است که دولتهای ملی به وسیله «حکمرانی بر نواحی متعدد همجوار و شهرهای آنها از طریق ساختارهای خودمختار، متفاوت و متمرکز» متمایز می‌شوند (Tilly, 1990:1-2). دولت ملی متمرکز، مانند یک میانجی بین نیروهای ملی و فراملی و مانند یک «ظرف» برای نیروهای ملی عمل می‌کند (Brenner, 2004; O'Riain, 2000). محدود کردن دولت ملی به مثابه یک شکل خاص از دولت، آزادی تحلیلی بیشتری را در مفهوم‌سازی فرایندهای جهانی ممکن می‌سازد.

یک گام ابتدایی در تحلیل جامعه‌شناختی مبتنی بر این نوع تمایزات، بازیابی راه‌هایی است که از طریق آن دولت در اداره اقتصاد جهانی مشارکت می‌کند، در بستری که به طور فزاینده به وسیله مقررات زدایی، خصوصی‌سازی و اقتدار در حال رشد کنشگران غیردولتی تحت تسلط قرار می‌گیرد. اقتصاد جهانی مثال خوبی برای توضیح مسائل نظری و تجربی است اما بحث در خصوص جهانی شدن و مشارکت دولت آشکارا شامل طیف وسیعی از صورت‌بندی‌ها است. تعدادی از جامعه‌شناسان^۱ اساساً امکان یک جامعه مدنی جهانی و گونه‌های فراملیتی شده امر اجتماعی را بررسی کرده‌اند (Itzigsohn et al., 1999; Komlosy et al., 1997; Parnreiter, 1995; Pries, 2008; Revista Internacional de Filo- sofía, 2006). یکی از تلاش‌های صورت گرفته در این آثار جدید، بررسی و نظریه‌پردازی در خصوص برتری‌های بالقوه گذر از اقتدار دولتی ملی و بنانهادن نظم‌های نهادی جهانی است.

تقریباً، تمامی تعاریف جامعه‌شناختی و بر در خصوص دولت مانند تعاریف تیلی، بر بُعد قلمروی قدرت دولت تاکید می‌کند. حتی مان (1986: 26-7) که به شکل دیگری به مکان مندی چندگانه (multiple spatialities) اعمال قدرت در زیست اجتماعی فوق‌العاده حساس است، دولت را بیشتر مانند سازمانی تعریف می‌کند که قدرت سیاسی را به کار گرفته و همکاری را در یک قلمرو محدود اعمال می‌کند. این جنبه قلمروی به این معنی است که در همان حال که دولت‌ها

1. (e.g. Albrow et al., 2008; Alexander, 2006; Beck, 2006)

در تحقق سیستم اقتصاد جهانی مشارکت می‌کنند، در بسیاری موارد دستخوش دگرگونی‌های چشمگیر نیز واقع می‌شوند (Sassen, 2008: Parts 2 and 3). انطباق علایق شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی مستلزم نوعی مذاکره است و قلب این مذاکره عبارت از توسعه در درون دولت‌های ملی از طریق قوانین مصوب، قواعد و آیین محاکم قضایی و مصوبات قوه مجریه است. این امر از طریق مکانیسم‌هایی میسر می‌شود که برای سازماندهی مجدد مؤلفه‌های خاص سرمایه ملی به درون «سرمایه جهانی» و نیز برای انطباق با شکل‌های جدید حقوق/استحقاقات سرمایه خارجی ضروری اند، در خصوص مواردی که هنوز قلمروهای ملی به طور کلی در ذیل اقتدار انحصاری دولتهای آنها قرار دارند. از این لحاظ دولت را می‌توان به گونه‌ای در نظر گرفت که یک ظرفیت اداری فنی را برای تحقق نوعی اقتصاد جهانی رقابتی بازنمایی می‌کند. این ظرفیتی است که هیچ آرایش نهادی دیگری در این دوران نمی‌تواند آن را همانندسازی کند. افق پیش رو به این شکل است که دولت به مثابه ضامن نهایی «حقوق» سرمایه جهانی، یعنی حفاظت از قراردادهای، حقوق مالکیت و به طور کلی مشروعیت بخش اصلی دعاوی همچنان باقی می‌ماند. نتیجه عبارت از ملی زدایی از نظم‌های نهادی اغلب بسیار تخصصی و ویژه در درون دولت است.

این دیدگاه یکی از راه‌های گسترش زمینه تحلیلی برای بررسی جهانی شدن است و این زمینه را در عمق مؤلفه‌های بسیار خاص دولت ملی بسط می‌دهد. این دگرگونی‌های ویژه در درون دولت، جزئی و ابتدایی اما استراتژیک هستند. برای مثال، چنین دگرگونی‌هایی می‌توانند ساختار سازمانی مورد نیاز برای اجرای حقوق بین‌الملل را تا جایی که این حقوق به تشکیلات نهادی دولتهای ملی مربوط است تضعیف کرده یا تغییر دهند. آنها همچنین وضعیتهایی را ایجاد کرده‌اند که از طریق آن بعضی بخش‌های دولت‌های ملی به خاطر مشارکت در توسعه نوعی اقتصاد جهانی، عملاً قدرت نسبی به دست آورده‌اند (Sassen, 2008: Ch. 4). بعضی عاملیت‌های دولتی به خاطر اهمیت کارکردی آنها برای اقتصاد جهانی قدرتمندتر می‌شوند. اما این مساله باید از تأکید اسکاچپل در خصوص استقلال ساختاری عاملیت‌های دولتی و عقلانی شدن درونی آنها متمایز شود (Evans et al., 1985). همچنین، این مساله متفاوت از آنگونه چشم‌انداز نظام جهانی است که ممکن است «قدرت دولت» را در حالی که به

وسيله تعيين سطح در نظام جهانی مشخص می‌شود یکپارچه تلقی کند.

چنین روندهایی که در جهت کنشهای متقابل بزرگتر دینامیسم‌های جهانی و ملی قرار دارند یک‌سویه نیستند، ممکن است آنها از برخی جنبه‌ها در دوره‌هایی مثل بازار سرمایه جهانی در آغاز قرن بیستم، به اندازه امروز قدرت داشته‌اند (Hirst and Thompson, 1996). به علاوه، حاکمیت دولت هرگز مطلق نبوده بلکه همیشه دستخوش نوسانات معنی‌دار بوده است. از این رو، آریگی و سیلور (cited in Davis, 1999) استدلال می‌کنند که از لحاظ تاریخی «هر نوع تایید مجدد و گسترش حاکمیت قانونی، به هر حال با نوعی محدودیت حاکمیت واقعی همراه بوده که بر موازنه قدرت تکیه داشت است» (p. 93). «بحران حاکمیت ملی در دوران ما تازگی ندارد بلکه یک جنبه از نابودی گام به گام موازنه قدرتی است که در اصل، برابری حاکمیتی اعضای نظام وستفالی دولت‌ها را ضمانت می‌کند» (p. 94).

دومین بیان در خصوص دولت و جهانی‌شدن، بر قدرت نابرابر در میان دولت‌ها استوار است. حوزه پژوهش نظام جهانی به این علت که یک حوزه پژوهش مارکسیستی و نئومارکسیستی قدرتمند دارد، برخی از مهمترین آثار را در این خصوص ایجاد کرده است.^۱ در حقیقت برخی دولت‌ها به خصوص آمریکا و انگلستان، در حال ایجاد طرحی در خصوص جنبه‌های قانونی و استانداردهای جدید هستند که برای فراهم کردن حمایت‌ها و ضمانت‌های مربوط به بازارها و شرکت‌های جهانی مورد نیاز است.

اما آنچه اغلب در تحلیل قدرت نابرابر دولت‌ها از قلم می‌افتد این حقیقت است که موارد قانونی، مصوبات اجرایی، پیروی از استانداردهای فنی جدید و مانند آن باید از طریق ساختارهای سیاسی و نهادی خاص هر دولت ایجاد شود. آنچه معمولاً در اجتماع دولت‌ها توافق را برای پیشبرد جهانی‌شدن تحمیل می‌کند صرفاً یک تصمیم سیاسی نیست، بلکه مستلزم فعالیت‌های ویژه به وسیله تعداد زیادی از نهادهای دولتی متمایز در هر کشور است (Sassen, 2008: Chs 4 and 5). این حوزه از لحاظ پژوهش و نظریه‌پردازی، یک زمینه‌ی بکر گسترده است، و

1. (Amin, 1980; Robinson, 2004; see also Globalizations, 2010)

آزمون این مساله را در پی خواهد داشت که این محصول [جهانی شدن] چگونه اتفاق می‌افتد و در کشورهای متفاوت مشروعیت پیدا می‌کند. این نکته به امکان متغیرهای فراملی اشاره دارد، که نیازمند استقرار، اندازه گیری و تفسیر نیز خواهند بود. ممکن است ما تا حدی این مساله را به مثابه محصول نمونه‌هایی از «همشکلی نهادی» توصیف کنیم.^۱ این کتاب (Powell and DiMaggio, 1991) در حالی که علل ساختاری ظهور مشابتهای صوری در بین سازمانها و مکانیسم‌های قدرت و مشروعیت بخشی که شالوده این علت‌ها هستند را در طول نواحی بسیار جدا از هم تحلیل می‌کند، فرض می‌کند که سازمان‌ها اکنون در درون نوعی حوزه ساختاری مشترک زیست می‌کنند. وقتی این سازمان‌ها به طور متقابل مرتبط اند، نیروهای ساختاری می‌توانند برای شکل دادن آنها در یک قالب عمومی بر هر یک تاثیرگذار باشند. در وضعیت‌هایی که در این کتاب تحلیل می‌شود، مستقیماً آشکار نیست که سازمان‌های مرتبط گوناگون در داخل حوزه‌های سازمانی یکسان زیست می‌کنند و بیشتر سعی کتاب به ویژه بدین منظور طراحی شده که آنها را در یک فضا/گستره عمومی (جهانی) باهم حاضر سازد.

بی‌ثباتی سلسله مراتب‌های قدیمی تر مقیاس

جایی که دولت فضای مبهمی برای ساخت یابی فرایندهای جهانی است، قلمروهایی که من به طور خلاصه بعداً شرح می‌دهم آسان تر به مثابه امر جهانی تشخیص داده می‌شوند. برخلاف حوزه پژوهش جامعه شناختی در مورد دولت، پژوهش و نظریه پردازی درباره این سه قلمرو اکثراً نسل جدیدی از حوزه پژوهش را بنیاد می‌نهد که به مراتب بیشتر در مرکز این چارچوب یا دیگر چارچوب بندی جهانی شدن قرار می‌گیرد. یک گزاره سازمان دهنده که تنوع این قلمروها را در بر می‌گیرد اینست که هر یک شکل مشخصی از دینامیسم‌های چندعنصری (multiscalar) را بازنمایی می‌کنند.

دینامیسم‌های جهانی می‌توانند سلسله مراتب‌های قدیمی تر مقیاس را بی‌ثبات سازند که از طریق رویه‌ها و پروژه‌های قدرت دوران گذشته با مقیاس ملی،

۱. (نگاه کنید به مقالاتی در کتاب: (Powell and DiMaggio, 1991)

که در نهایت مقیاس برتر است، بنیان نهاده شده اند. اکنون شاهد پدیده ای هستیم که شبیه نوعی بازگشت به مکان مندی‌های امپریالیستی قدیمی برای عملکردهای اقتصادی قدرتمندترین کنشگران است: شکل‌گیری یک بازار جهانی برای سرمایه، یک نظام تجارت جهانی و بین‌المللی شدن تولیدات صنعتی. البته این پدیده به‌سادگی نوعی بازگشت به شکل‌های قدیمی‌تر نیست؛ بلکه برای تشخیص ویژگی رویه‌های امروزی و توانایی‌هایی که این رویه‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد حیاتی است. این ویژگی به‌طور نسبی دربردارنده این واقعیت است که مکان‌مندی‌های فرامرزی کنونی می‌باید در زمینه ای ایجاد شده باشد که بخش عمده قلمرو در چارچوب ملی رسمی غلیظ و شدیدی که به وسیله اقتدار انحصاری دولت ملی مشخص می‌شود قرار می‌گیرد. این نکته به تعبیر نگارنده یکی از مشخصه‌های کلیدی است که سیمای کنونی جهانی شدن را از سیمای قدیمی‌تر آن متمایز می‌سازد (Sassen, 2008: Chs 1, 4 and 5).

پروژه جهانی شرکت‌های قدرتمند و توانایی‌های فنی جدید که در تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی وجود دارند و برخی مؤلفه‌های عملکرد دولت‌ها، همه باهم مقیاس‌های استراتژیک را به جز مقیاس ملی بنیان نهاده اند. خاص‌ترین این مقیاس‌ها عبارت از مقیاس‌های نیمه‌ملی مثل شهر جهانی و مقیاس‌های فراملیتی مثل بازارهای جهانی است (Badie and Vidal, 2009; Chen, 2005). اما نوعی افزایش پروژه‌ها و شبکه‌های شهری جهانی افقی نیز وجود دارد (Benayoun and Schnapper, 2006; Jacobson and Ruffer, 2002; Moghadam, 2005; Naples and Desai, 2006). این فرایندها و رویه‌ها (اقتصادی، سیاسی، شهری) سلسله مراتب‌های مقیاسی را که روابط قدرت و اقتصاد سیاسی دوره قبلی را ابراز می‌کنند بی‌ثبات می‌سازند (Aneesh, 2006; Bonilla et al., 1998; Calhoun et al., 2002; Silver, 2003). این فرایندها بر حسب وسعت نهادی و گستره قلمرو سازماندهی شده و به‌طور مناسبی هنوز هم سازماندهی می‌شوند: از امر بین‌المللی گرفته تا امر ملی، ناحیه‌ای، شهری و محلی، همراه با عملکرد ملی به مثابه بیان‌کننده این پیکره‌بندی خاص. با وجود چارچوب‌های موقتی متفاوت چندگانه، تاریخ دولت مدرن می‌تواند به مثابه

1. (Castells, 1996; Gereffi et al., 2005; Robinson, 2004; Sassen, 2008; Van der Pijl, 1998; see generally Applebaum and Robinson, 2004)

عمل تسری امر ملی به تقریباً کل مشخصه‌های حیاتی جامعه‌شناسی یعنی اقتدار، هویت، قلمرو، امنیت، قانون و انباشت سرمایه قلمداد شود.

این نمونه‌ها برای نشان دادن برخی از مسائل تجربی، روشی و مفهومی در این نوع پژوهش و نظریه‌پردازی کافی است. یکی از آنها به نقش مکان در یک دنیای جهانی می‌پردازد. تمرکز بر مکانها به مجزا کردن جهانی شدن بر حسب مدارهای متعدد فرامرزی خاصی کمک می‌کند که در آن مدارها شکل‌های مختلف مکان‌ها مستقر شده‌اند. یکی از پیچیده‌ترین فضاها شهرهای جهانی هستند. آنها مکان‌های نیمه‌ملی هستند که مدارهای جهانی متعدد در آنجا یکدیگر را قطع می‌کنند و از این طریق این شهرها را در جغرافیاهای فرامرزی ساخت یافته و متنوع قرار می‌دهند، که هر یک معمولاً با گستره‌های متمایز و در قالب کنشگران و رویه‌های متمایز بنیان نهاده شده‌اند. برای مثال، دست کم بخشی از مدارهایی که سائوپائولو را به دینامیسم‌های جهانی متصل می‌کند از مدارهای فرانکفورت، ژوهانسبورگ یا بمبئی متفاوت هستند. به علاوه، مجموعه‌های متفاوت مدارهای همپوشان، درون جغرافیاهای فرامرزی که به طور متمایز ساخت یافته‌اند جمع می‌شوند. این افزایش شهرها و مدارها، جغرافیاهای مسلط قدیمی‌تر را نیز تشدید کرده است؛ برای مثال مادرید تاحدی جغرافیای قدیمی‌تری را دوباره فعال کرده است که اکنون بار دیگر این شهر را عمدتاً به وسیله سرمایه‌گذاری و مهاجرت به منطقه آمریکای لاتین متصل می‌کند.

تکنولوژی‌های تعاملی جدید، امر محلی را جا به جا کرده و ما را به بازمفهوم‌سازی انتقادی از امر محلی دعوت می‌کند. از طریق این تکنولوژیهای نوین، یک موسسه خدمات مالی به محیطی کوچک (microenvironment) با گستره‌ی سراسری جهانی تبدیل می‌شود. اما سازمان‌های دارای منابع اندک یا خانوارها که بخشی از شبکه‌های فعال جهانی هستند نیز چنین می‌شوند. این مساله، اندیشه متن که معمولاً با محل (locality) همراه است و اندیشه همجواری فیزیکی، به مثابه ویژگی لازم محل، را بی‌ثبات می‌کند. به طور خلاصه، مقیاس‌های محلی که از امر محلی به امر ناحیه‌ای، ملی و بین‌المللی تسری پیدا می‌کنند، ضرورتاً بخشی از سلسله مراتب‌های پلکانی تودرتو^۱ نیستند.

1. Hierarchies Scalar Nested، نوعی سلسله مراتب که هر بخش دربردارنده بخش‌ها

مقیاس‌بندی در خصوص محتواهای ویژه زمانی صورت می‌گیرد که رویه‌ها و دینامیسم‌های مربوطه جهانی هستند اما در آنچه که به طور تاریخی به مثابه مقیاس امر ملی یا امر محلی ساخته شده روی می‌دهند. برجسته‌ترین آنها با اندکی استثناء، یک حوزه پژوهش در حال رشد در جغرافیا است، در واقع مجموعه علوم اجتماعی فاصله‌حاد (یعنی تاریخمند) نسبت به مقیاس امر ملی نداشته است. در نتیجه تمایلی برای پذیرش امر ملی به مثابه یک مقیاس قطعی، شیئیت بخشی به آن و در حالت کلی‌تری اثر کردن پرسش مقیاس یا در بهترین حالت برای تقلیل مقیاس‌بندی به نوعی سلسله مراتب اندازه وجود داشته است. چنین مساله‌ای این فرض غالباً کورکورانه را با خود به همراه دارد که این مقیاس‌ها، یعنی مقیاس‌های امر ملی و امر جهانی جمع‌ناشدنی هستند.

دینامیسم‌های در حال مقیاس‌بندی مجدد کنونی از اندازه نهادی و از پوشش‌های نهادی قلمرو که به وسیله شکل‌گیری دولتهای ملی ایجاد می‌شود میان بر می‌زنند. این به آن معنی نیست که سلسله مراتبهای قدیمی ناپدید می‌شوند بلکه مقیاس‌بندی‌های مجدد به موازات قدیمی‌ها پدیدار شده و قبلی‌ها اغلب می‌توانند بر بعدی‌ها تاثیر گذارند. نظریه موجود برای ترسیم افزایش کنونی رویه‌ها و کنشگران تشکیل دهنده این مقیاس‌بندی‌های مجدد، کافی نیست.

■ نتیجه‌گیری:

این مقاله به طور خاص بر چگونگی ساخت یافتن امر جهانی در درون امر ملی متمرکز بوده است. چنین چشم‌اندازی، نوعی زمینه‌تحلیلی را گسترش می‌دهد که در آن باید امر جهانی را به گونه‌ای فهمید که به ما امکان می‌دهد از داده‌ها، مفاهیم و روش‌های جامعه‌شناسانه حتی زمانی که برای پرداختن به امر جهانی طراحی نشده‌اند استفاده کنیم.

من حداقل سه روش را مشخص کردم که از طریق آنها می‌توانیم آن دسته از موضوعات پژوهش را طراحی کنیم که امر ملی را به عنوان یکی

یا گروه‌های کوچک تر است. شبیه جعبه‌های تودرتو که از یک جعبه بزرگ شروع شده و تا کوچکترین جزء ادامه دارد. [م]

از زمینه‌های امر جهانی در نظر می‌گیرند. اولین روش، متشکل از درونی شدن یا محلی شدن دینامیسم‌های جهانی در امر ملی است. دومین روش، متشکل از صورت‌بندی‌هایی است که گرچه جهانی هستند؛ اما به کنشگران فرهنگها یا پروژه‌های خاص تقسیم می‌شوند، در حالی که نوعی موضوع پژوهش مثل شبکه‌ها و بازارهای جهانی را ایجاد می‌کنند که نیازمند گفتگوی یک مقیاس محلی و یک مقیاس جهانی است. سومین روش، متشکل از ملی‌زدایی از آن چیزی است که به طور تاریخی به عنوان امر ملی برساخته شده و ممکن است هنوز هم اینچنین تجربه شده و مورد بازنمایی و اشاره ضمنی قرار می‌گیرد. این مساله گونه‌ای از موضوع پژوهش را ایجاد می‌کند که شامل چارچوبهای ملی بوده اما نیازمند رمزگشایی است، مثل نهادهای دولتی که تولید کنندگان کلیدی ابزارهایی هستند که مورد نیاز کنشگران اقتصاد جهانی است. این سه نمونه، پدیده‌های اجتماعی متمایزی را شامل می‌شوند و خاستگاه‌های متنوعی دارند، با این حال آنها لزوماً جمع‌ناشدنی نیستند. آنها ممکن است در برخی وضعیت‌ها یا فرایندهایی که احتمالاً می‌خواهیم به عنوان موضوع پژوهش به آن پردازیم به خوبی کنار یکدیگر قرار گیرند.

تمرکز بر چنین فرایندها و دینامیسم‌های نیمه‌ملی جهانی‌شدن، نیازمند روش‌های تحقیق و نظریه پردازی‌هایی است که نه تنها مقیاس‌های جهانی بلکه مقیاس‌های نیمه‌ملی را به مثابه مؤلفه‌های فرایندهای جهانی به کار می‌گیرند. وضعیت‌ها و فرایندهای جهانی در حال مطالعه که به طور نیمه‌ملی شکل می‌گیرد نسبت به مطالعات دینامیسم‌های با مقیاس جهانی دارای برخی برتری‌ها است، اما این مساله چالش‌های خاصی را نیز مطرح می‌کند. این مساله استفاده از تکنیک‌های تحقیق قدیمی را، از کمی گرفته تا کیفی، در مطالعه جهانی شدن امکان‌پذیر می‌سازد. همچنین به ما امکان می‌دهد که از انبوه مجموعه داده‌های ملی و نیمه‌ملی و نیز حوزه‌های پژوهشی ویژه مثل مطالعات منطقه‌ای (area studies) استفاده کنیم. اما هر دو شکل مطالعات، نیازمند قرار گرفتن در نوعی آرایش‌های مفهومی هستند که با موارد اتخاذ شده از سوی پژوهشگران مبدع این تکنیک‌های تحقیق و مجموعه داده‌ها کاملاً منطبق نیست، زیرا تلاش‌های آنها غالباً ارتباط اندکی با جهانی‌شدن داشته است.

■ منابع:

Albrow M, Anheier HK, Glasius M, Price ME, and Kaldor M (2008) *Global Civil Society 2007/8: Communicative Power and Democracy*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Alderson AS, Beckfield J. (2004) Power and position in the world city system. *American Journal of Sociology* 109(5): 811–51.

Alexander JC (2006) *The Civil Sphere*. Oxford: Oxford University Press.

Amin S (1980) *Class and Nation, Historically and in the Current Crisis*. New York: Monthly Review Press.

Aneesh A (2006) *Virtual Migration: The Programming of Globalization*. Durham, NC: Duke University Press.

Appelbaum RP, Robinson WI (eds) (2004) *Critical Globalization Studies*. Oxford: Taylor and Francis.

Arroyo M, Santos M, De Souza MAA, and Capuano Scarlato F (eds) (1993) *Fim de seculo e globalização*. São Paulo: Hucitet.

Badie B, Vidal D (eds) (2009) *L'Etat du monde 2010*. Paris: La Découverte.

Beck U (1986) *Risikogesellschaft Auf dem Weg in eine andere Moderne*. Frankfurt: Suhrkamp.

Beck U (2006) *Cosmopolitan Visions*. Cambridge: Polity. Benayoun C, Schnapper D (2006) *Diasporas et nations*. Paris: Odile Jacob.

Body-Gendrot S, Garcia M, and Mingione E (2009) Comparative social transformations in urban regimes'. In: Sales A (ed.) *Sociology Today: Social Transformations in a Globalizing World*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Bonilla F, Melendez E, Morales R, and Torres de los Angeles M (1998) *Bordeless Borders*. Philadelphia, PA: Temple University Press.

Brenner N (2004) *New State Spaces: Urban Governance and the Rescaling of Statehood*. Oxford: Oxford University Press.

Calhoun CJ, Price P, and Timmer AS (2002) *Understanding September 11*. New York: New Press.

Castells M (1989) *The Informational City: Information Technology, Economic Restructuring and the Urban Regional Process*. Oxford and Cambridge: Blackwell.

Castells M (1996) *The Rise of the Network Society*. Malden, MA and Oxford: Blackwell.

Chase-Dunn C (1984) *Urbanization in the world system: New directions for research*. In: Smith MP (ed.) *Cities in Transformation*. Beverly Hills, CA: Sage, 41–6.

Chen X (2005) *As Borders Bend: Transnational Spaces on the Pacific Rim*. Oxford: Rowman and Littlefield.

Dasgupta S (2004) *The Changing Force of Globalization*. New Delhi: Sage.

Davis DE (ed.) (1999) *Chaos and governance*. In: *Political Power and Social Theory*, Vol. 13 (Part IV: Scholarly Controversy). Stamford, CT: JAI Press.

Dezalay Y, Garth BG (1996) *Dealing in Virtue*. Chicago, IL: University of Chicago Press.

Evans P (1997) *The eclipse of the state? Reflections on stateness in an era of globalization*. *World Politics* 50(1): 62–87.

Evans P, Rueschemeyer D, and Skocpol T (eds) (1985) *Bringing the State Back In: Strategies of Analysis in Current Research*. Cam-

bridge and New York: Cambridge University Press.

Fligstein N (2001) *The Architecture of Markets*. Princeton, NJ: Princeton University.

Gereffi G, Humphrey J, and Sturgeon T (2005) The governance of global value chains. *Review of International Political Economy* 12(1): 78–104.

Giddens A (1986) *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. Berkeley: University of California Press.

Globalizations (2010) Special Issue on ‘Globalization and the Financial Crisis’, Vols 1 and 2 (April).

Hagedorn J (ed.) (2007) *Gangs in the Global City: Exploring Alternatives to Traditional Criminology*. Chicago: University of Illinois at Chicago.

Hirst P, Thompson G (1996) *Globalization in Question*. Cambridge: Polity Press.

Itzigsohn J, Dore Cabral C, Hernandez Medina E, and Vazquez O (1999) Mapping Dominican transnationalism: Narrow and broad transnational practices. *Ethnic and Racial Studies* 22(2): 2316–40.

Jacobson D, Ruffer GB (2006) Scope: global or national?: Social relations on a global scale. In: Giugni M, Passy F (ed.) *Dialogues on Migration Policies*. Lexington, MA: Lexington Books, 25–44.

King AD (1990) *Urbanism, Colonialism, and the World Economy: Culture and Spatial Foundations of the World Urban System*. London and New York: Routledge

Komlosy A, Parnreiter C, Stacher I, and Zimmerman S (eds) (1997) *Ungeregelt und Unterbezahlt: Der Informelle Sektor in der Weltwirtschaft*. Frankfurt: Brandes und Apsel/Sudwind.

Mann M (1986, 1993) *The Sources of Social Power*, 2 vols. Cam-

bridge: Cambridge University Press.

Moghadam VM (2005) *Globalizing Women: Transnational Feminist Networks*. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.

Naples NA, Desai M (eds) (2002) *Women's Activism and Globalization: Linking Local Struggles and Transnational Politics*. New York: Routledge.

Nash J, Fernández-Kelly MP (eds) (1983) *Women, Men, and the International Division of Labor*. Albany, NY: State University of New York Press.

O'Riain S (2000) States and markets in an era of globalization. *Annual Review of Sociology* 26: 187–213.

Palloix C (1975) *L'Internationalisation du capital: e?lements critiques*. Paris: F Maspero

Parnreiter C (1995) Uprooting, globalization, and migration: Selected questions. *Journal fur Entwicklungspolitik* 11(3): 245–60.

Portes A, Walton J (1981) *Labor, Class and the International System*. New York: Academic Press.

Potts L (1990) *The World Labor Market: A History of Migration*. London: Zed Books.

Powell W, DiMaggio P (eds) (1991) *The New Institutionalism in Organizational Analysis*. Chicago, IL: University of Chicago Press.

Pries L (2008) *Dies Transnationalisierung der sozialen Welt*. Frankfurt: Suhrkamp. *Revista Internacional de Filosofía* (2006) *Immigracion, estado y ciudadania*, Simposio, 27 July.

Ricca S (1990) *Migrations internationales en Afrique*. Paris: L'Harmattan.

Ritzer G (1995) *The MacDonaldisation of Society: An Investigation into the Changing Character of Contemporary Social Life*.

Thousand Oaks, CA: Sage.

Robertson R (1992) *Globalization: Social Theory and Global Culture*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Robinson W (2004) *A Theory of Global Capitalism: Transnational Production, Transnational Capitalists, and the Transnational State*. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.

Santos M, De Souza MAA, and Silveira ML (1994) *Território: globalização e fragmentação*. São Paulo: Editora Hucitec.

Sassen S (1997 [1988]) *The Mobility of Labor and Capital: A Study in International Investment and Labor Flow*. Cambridge: Cambridge University Press.

Sassen S (2007) *A Sociology of Globalization*. New York: WW Norton.

Sassen S (2008) *Territory, Authority, Rights: From Medieval to Global Assemblages*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Sayad A (1999) *La Double Absence. Des illusions de l'émigré aux souffrances de l'immigré*. Paris: Seuil.

Sennett R (2003) *Respect in an Age of Inequality*. New York: WW Norton

Silver BJ (2003) *Forces of Labor: Workers Movements and Globalization since 1870*. Cambridge: Cambridge University Press.

Sklair L (1995) *Sociology of the Global System*. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.

Smith DA, Solinger DJ, and Topik SC (eds) (1999) *States and Sovereignty in the Global Economy*. London and New York: Routledge.

Smith MP, Favell A (2006) *The human face of global mobility: International highly skilled migration in Europe, North America*

and the Asian Pacific. *Comparative Urban and Community Research* 8(Special Issue).

Taylor P (2000) World cities and territorial states under conditions of contemporary globalization. *Political Geography* 19(5): 5–32.

Thomas MG, Meyer JW, Ramirez FO, and Boli J (1987) *Institutional Structure: Constituting State, Society and Individual*. Newbury Park, CA: Sage.

Tilly C (1990) *Coercion, Capital, and European States*. Cambridge: Blackwell.

Touraine A (2006) *Un nouveau paradigme: Pour comprendre le monde d'aujourd'hui*. Paris: Fayard.

Van der Pijl K (1998) *Transnational Classes and International Relations*. London: Routledge.

Wallerstein I (1974) *The Modern World-System*. New York: Academic Press.

Ward KB (1990) *Women Workers and Global Restructuring*. Ithaca, NY: ILR Press.

منابع برای مطالعه بیشتر: *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

Albrow M (1997) *The Global Age: State and Society beyond Modernity*. Stanford, CA: Stanford University Press.

Arrighi G (1994) *The Long Twentieth Century: Money, Power, and the Origins of Our Times*. London: Verso.

Arroyo M, Santos M, De Souza MAA, and Capuano Scarlato F (eds) (1993) *Fim de seculo e globalizacao*. São Paulo: Hucitet.

Beck U (1986) *Risikogesellschaft Auf dem Weg in eine andere Moderne*. Frankfurt: Suhrkamp.